



خوانده‌ام را کنار بگذارم و به سمت هدف و عشقی که دارم بروم. در نتیجه در زندگی من هم یک چرخش و تحول بزرگ اتفاق افتاد.

گریم در این سریال و روی شخصیت راضیه تاثیر زیادی در باور پذیری داشت. چقدر این موضوع را قبول دارید؟ حامد عنقا با نقش راضیه این تاثیر را در کار شما در آینده داشت چرا که نشان داده شد چهره شما قابلیت‌های گریم متفاوتی دارد.

قطعا گریم در تک تک سکانس‌ها کمک بسیاری به من کرد. هر لحظه‌ای که پردیس به مانلی تبدیل می‌شد وقتی در آینه نگاه می‌کردم انگار چشم‌های مانلی را می‌دیدم و چون آدم تاثیر پذیری هستم در لحظه و سریع با مانلی ارتباط برقرار می‌کردم و این مساله در روند بازی ام جلوی دوربین بسیار تاثیر گذار بود. از اوایل پخش سریال می‌شنیدم که حتی برخی از مخاطبان گیج شده‌اند، چرا که فکر می‌کردند باز یگر تغییر کرده و وقتی راضیه را می‌دیدند می‌گفتند این که باز یگر نقش مانلی نیست، یا باز یگر این دو نقش یک نفر نیست و این به دلیل همان تغییر چهره است. گریم واقعا در هر لحظه و بخصوص در سکانس‌های زندان که کبودی روی صورت راضیه یا مانلی بود، بسیار به من کمک می‌کرد بتوانم خیلی راحت‌تر در کالبد نقش فرو بروم.

شخصا چقدر به تجربه آکادمیک و از طرف دیگر چقدر به قریحه و بازیگری در ذات یک آدم اعتقاد دارید و دانشگاه و درس در این حوزه را موثر می‌دانید؟

قریحه بازیگری در ذات یک آدم و آن چیزی که به صورت تئوری می‌گذراند و یا در دانشگاه می‌خواند برای شخصی که می‌خواهد کار بازیگری را انجام دهد قطعا مکمل یکدیگرند. نمی‌توانم بگویم فقط

قریحه دخیل است و درس و دانشگاه نباشد. به نظرم برای اینکه بتوانیم خیلی راحت‌تر وارد قالب و کالبد یک کاراکتر و یک آدم دیگر بشویم قطعا باید تجربه آکادمیک و جوهره بازیگری را با هم داشته باشیم تا بتوانیم همان‌طور که پیش می‌رویم آن را پرورش دهیم. خود من هم در حال حاضر سعی می‌کنم همین کار را کنم و قطعا درس و دانشگاه در آن لحظاتی که توبه یک سری اندوخته‌ها نیاز داری، کمک بسیار بزرگی است. درس و دانشگاه همراه با تجربه و در کنار این دو تمرین، خیلی مهم است و همه این موارد به صورت مکمل باعث می‌شود تا حسی که باید در آن سکانس نشان بدهی درست باشد. نمی‌توانم بگویم که هر کدام از این‌ها جدا از هم موثر است، چرا که به نظرم همه این موارد در کنار هم به بازیگر کمک می‌کنند.

فکر می‌کنید یک بازیگر باید به لحاظ فکری و عقیده‌ای با کارگردان و تهیه‌کننده‌ای که کار می‌کند تفکرات یکسان و هم‌طراز داشته باشد یا دو هنرمند با تفکراتی کاملا متفاوت هم می‌توانند کار خوب با خروجی خوب بیرون بدهند؟ (این سوال را از این جهت می‌پرسیم که متاسفانه این تفکر غلط دیده شده که مسیر پیش روی بازیگری به خاطر کار کردن با یک کارگردان یا تهیه‌کننده تحت تاثیر قرار گرفته و در مقابلش گارد گرفته شده است.)

قطعا اینکه تفکرات بازیگر و کارگردان یا تهیه‌کننده هم‌طراز باشد خیلی بیشتر کمک می‌کند و فکر می‌کنم موقعیت نرمال‌تری است. البته من هنوز سر کارهای دیگر نرفته‌ام که تجربه بیشتری در این زمینه داشته باشم ولی حداقل می‌توانم بگویم حتی اگر تفکرات آدم‌ها مختلف باشد، اما به کار تیمی معتقد باشم، خروجی خوبی بیرون می‌آید و اتفاق درستی می‌افتد. باتوجه به چیزهایی که من در

مصاحبه‌های مختلف افراد مهم و تاثیر گذار دیده‌ام، معمولا در همه کارها به همین شکل است؛ یعنی حتی اگر بازیگر با کارگردان یا با تهیه‌کننده‌اش اختلاف‌نظر و عقیده داشته باشد چون کار برایشان مهم است، یک کار تیمی انجام می‌دهند و به آن معتقدند و به این ترتیب قطعا نتیجه نهایی قابل دفاع خواهد بود. از طرفی من هم به عنوان بازیگر علاقه دارم که با تفکرات متفاوت کار کنم چرا که به هر حال دوست دارم کارنامه‌ام ابعاد مختلفی داشته باشد.



قطعا گریم در تک تک سکانس‌ها کمک بسیاری به من کرد. هر لحظه‌ای که پردیس به مانلی تبدیل می‌شد وقتی در آینه نگاه می‌کردم انگار چشم‌های مانلی را می‌دیدم و چون آدم تاثیر پذیری هستم در لحظه و سریع با مانلی ارتباط برقرار می‌کردم و این مساله در روند بازی ام جلوی دوربین بسیار تاثیر گذار بود. از اوایل پخش سریال می‌شنیدم که حتی برخی از مخاطبان گیج شده‌اند، چرا که فکر می‌کردند باز یگر تغییر کرده

همانطور که شما هم در ابتدا به آن اشاره کردید، حامد عنقا در گفت‌وگوی با آقای جیرانی عنوان کرد که فیلمنامه کاملا آماده نبوده و بسیاری از سکانس‌ها در لحظات آخر به دست بازیگران می‌رسیده؛ به عنوان نخستین تجربه تصویری، این فرم از کار کردن چقدر برای شما سخت بوده است؟

طبیعتا سسختی‌های خودش را داشت، اما هدایت خود کارگردان در این راه و فضایی که من به شخصه داخلش بودم این سختی را به حداقل رساند. برای مثال وقتی من صبح می‌آمدم سر کار و بخشی از فیلمنامه به دستم می‌رسید که مونولوگ داشت و خیلی طولانی بود، هم با پارتنری که در آن لحظه بازی داشتم تمرین می‌کردم و هم با خود کارگردان. این مساله و آن آرامشی که در پشت صحنه وجود داشت باعث می‌شد تا سختی کار تا حد زیادی گرفته شود. از نظر من خیلی مهم است که پشت صحنه یک آرامشی به تو بدهد تا حتی اگر فیلمنامه هم همان روز به دستت می‌رسد بتوانی خودت را سریع با آن هماهنگ کنی و جلوی دوربین بروی. آقای توفیقی آنقدر خوب با ما تعامل داشت و کار می‌کرد که بیشتر اوقات من احساس نمی‌کردم که فیلمنامه همان روز رسیده و سعی می‌کردیم همه چیز خیلی خوب و راحت پیش برود.